

گفت و گو
محمدصادق عبدالهی

برای ششمین شماره از پرونده «زی مؤمنانه» تصمیم گرفتیم سراغ دکتر احمد توکلی برویم. او که حالا در آستانه ۷۰سالگی است، از ابتدای انقلاب تقریباً در همه مناصب بالادستی نظام از وزارت گرفته تا کالست حضور داشته و حتی کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری نیز شده است. در این سال‌ها آنچنان سادۀ زندگی کرده که زندگی‌اش زی‌بازد خاص و عام است.

گپ‌وگفتی با دکتراحمد توکلی درباره سادگی و ساده‌زیستی مسئولان

هزارمیلیاردی‌ها اصلاً نباید وزیر باشند



شهید همت و احمد توکلی | ۱۳۶۲ | ادر باردید از مناطق عملیاتی

جناب دکترا به نظر تان مهم ترین عاملی باعث شد برخی مسئولان از آن فضای ساده‌زیستی ابتدای انقلاب به فضایی پر سند که حال‌انیز باشد با گفتن سازهی و تذکرات رهبر معظم انقلاب کمی از مانور تجملات کم کنند، چیست؟

خداوند مسلمانان را به یکدیگر عنایت داده و بر آنها امر به معروف و نهی از منکر و تواصی به حق و صبر را واجب کرده‌است گفته‌است اگر شما ایمان نیابوید، عمل صالح نکنید و توصیه به صبر و حق نکنید چه‌منی می‌شوید وقتی توصیه به حق و صبر و امر به معروف و نهی از منکر بین مسلمانان تعطیل می‌شود، آدمی که به طور طبیعی از غذای چرب و شیرین واز شهوات دنیا و ثروت خوشش می‌آید، به مسیر الهی غریب کشیده می‌شود. در دنیا هم فحور داریم و هم تفرق‌اندی باید تقوا به خرج ددو و خوشبختدار باشد، اگر متوجه خودش نباشد به سمت شیطان و فحور می‌رود. خداوند قرآن می‌فرماید: «قد افق من ذلکاه» هر کس به تزکیه نفس پرداخت و به مواظبت از خودش مشغول بود، به رستگاری می‌رسد. انسان به طور طبیعی میل به شهوات دارد. در شرایط امروز جامعه که یک‌دیگر و طریق اولی از مسئولان مواظبت نمی‌کنیم، بدیهی است به این حال و روز بیفتیم و امر به معروف و نهی از منکر در این کشور تعطیل شد، طبیعتاً اشرا بر کشور حاکم می‌شوند. ضرور که فقط فردی نیست که شکم کسی را پاره می‌کند؛ آن شرور یقه آبی است، یعنی قربانی‌اش دم دستش است و شسرات می‌کند ولی شرور یقه سفید کسی است که با یک امضا هزار نفر را از یک وام محروم می‌کند و همه وام را می‌دهد به یک نفر. بعد هم که پس نمی‌گیرد و می‌شود معوقه. این اشرا بر قربانیانشان با فاصله از آنهاست. در مال اینها چیه بچه‌های خیابانی، زنان بی سرپرست، تن فروشان شبانه، افسردگان بیکار و کار خانه‌داران ورشکسته وجود دارد. قدرت دارند و از موضع قدرت برای منافع شخصی خودشان اقدام می‌کنند و به فکر مردم هم نیستند.

به نظر تان برخی کارهایی مثل توزیع زمین بین مسئولان که در در سال‌های پس از جنگ صورت گرفت چقدر موجب آسودن زند و ایجاد بستر مناسب برای اشرفیت شد؟

قطعاً دامن زد ولی چرا به من دادند من نگرتم؟ آیین‌نامه این کار با عنوان آیین‌نامه خاص واگذاری زمین به مسئولان در زمان مهندس موسوی تصویب شد. اول هم قصدشان خوب بود. آدمی را از شهرستان به تهران می‌آوردند تا به او مسئولیت بدهند، خب خانه نداشت، می‌خواستند خانه‌ای به عنوان محل اسکان به او بدهند. خانه‌ها هم همه بالای خیابان انقلاب بود. دادند آقایان نشستند. بعد خواستند خانه‌ها را

حتی یک‌بار آقای حجابیان در نشر به شهروند او را متهم به گرفتن چایخانه و کاغذ رایگان از رئیس جمهور اصلاحات برای روزنامه‌اش کرد، بعد از شفاف شدن کمک‌های دولت به روزنامه فردا مجبور شد در نامه‌ای سرگشاده از سهو خود عذرخواهی کند. شماره تلفنش را با اولین جست‌وجو پیدا کردم. گو با ارتباطات مرتب با رسانه‌ها موجب شده است اهالی رسانه شمار هاش را همچون شماره یک رفیق ذخیره داشته باشند! اولین بار که تماس گرفتم در راه رشت بود؛ گفت کارها

و سفرهایم فشرده است و در چند ماه آینده فرصت مصاحبه حضوری ندارم. پیشنهاد داد تلفنی گفت‌وگو کنیم اما چون پیش از تماس ما با دو رسانه دیگر مصاحبه مفصلی انجام داده بود، در خواست کرد فردا اول وقت تماس بگیریم. فردا همانطور که انتظار می‌رفت، به وعده‌اش وفا کرد اما زیاد راضی به تعریف از خود نبود. سوالات را کلان تر مطرح کردیم تا او هم راحت تر باشد. نیم ساعتی با صبر و حوصله پاسخمان را داد و حاصلش شد گفت‌وگوی پر نکته‌ای که پیش‌رو دار بد.



علی‌پور همتان | جوان

درد

از چند جا حقوق می‌گیرم. از یکجا حق بازرسی می‌گیرم. از مجمع تشخیص هم کلاً ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان حق جلسه می‌گیرم. مختصری هم از کارهای علمی دیگری مثل دفاع از مقاله و مشابه اینها دارم

حکومت متزلزل خواهد شد. سادۀ زیستی فقط یک مفهوم دینی است یا در علم اقتصاد هم جایگاه دارد؟ در علم اقتصاد مفهومی داریم به نام تابع مطلوبیت. وقتی رفتار متوالی می‌فرمایند: «شان من نیست که با شکم سیر بخوایم، در حالی که در بین کسی گرسنه سر به بالین می‌گذارد.» یعنی حضرت معتقدند اگر گرسنه بخوابند آن گرسنه یعنی شب که می‌خواهد بخوابد می‌گوید علی هم مثل من است. این علی هم مثل من است، راحتش می‌کند؛ تحمل و آستانه صبرش را بالا می‌برد. اینها رمز ماندگاری و مصون ماندن حکومت از دشمنی خبیثان است ولی وقتی آن فقیر می‌بیند مسئولش تا خرخره می‌خورد و توجعی هم به مردم ندارد، نراحت می‌شود و به تبع آن

حکومت متزلزل خواهد شد. سادۀ زیستی فقط یک مفهوم دینی است یا در علم اقتصاد هم جایگاه دارد؟

در علم اقتصاد مفهومی داریم به نام تابع مطلوبیت. وقتی رفتار متوالی می‌فرمایند: «شان من نیست که با شکم سیر بخوایم، در حالی که در بین کسی گرسنه سر به بالین می‌گذارد.» یعنی حضرت معتقدند اگر گرسنه بخوابند آن گرسنه یعنی شب که می‌خواهد بخوابد می‌گوید علی هم مثل من است. این علی هم مثل من است، راحتش می‌کند؛ تحمل و آستانه صبرش را بالا می‌برد. اینها رمز ماندگاری و مصون ماندن حکومت از دشمنی خبیثان است ولی وقتی آن فقیر می‌بیند مسئولش تا خرخره می‌خورد و توجعی هم به مردم ندارد، نراحت می‌شود و به تبع آن

درد

روزی خدمت حضرت امام(ره) رفتیم. ایشان فرمودند هر وقت احساس کردید باید چیزی را از سر دم پنهان کنید بدانید دیکتاتوری دارد آغاز می‌شود

این را که از قبیل پولدار بودند، نمی‌شود به همین راحتی به هر کسی اطلاق کرد. بگذارید توضیحی بدهم تا حرف روشن شود. مثلاً بخش بهداشت و درمان را در اقتصاد عمومی می‌گوییم بخش محتفاز. کالاهایی که ممتاز هستند اگر دولت به بازار بسپارد، قیمتش بالا می‌رود و دست‌های از مردم از این خدمات محروم می‌شوند. طرف زندانش خراب می‌شود، مدام قرض مسکن و اسپری بی‌حسی می‌زند و از ترس مغز جش دکنتر نمی‌رود تا همه دندان‌هایش خراب می‌شود و عفونت می‌کند و مجبور می‌شود همه را بکند و دور بیندازد. زخم معده دارد مراجه نمی‌کند چون نمی‌تواند از پس هزینه‌هایش بر بیاید. به همین دلیل دولت باید تکلف حوزه‌های ممتازی مثل بهداشت، آموزش و پرورش، هنر و ورزش را بسر عهده بگیرد و با نقش آفرینی در این عرصه‌ها دایره خدمات را به حدی گسترش دهد که همه محرومان تحت پوشش قرار گیرند. حالا وقتی آقای میلیاردی می‌شود، آن هم نه یک میلیارد و ۲میلیارد، بلکه صدها میلیارد، حتم بدانید از جای نامناسب و ناعادلانه‌ای آب می‌خورد. یک فرد مگر چقدر می‌تواند کار کند؟ اصلاً فکر کنید روزی ۱۲ ساعت کار می‌کند، چطور در عرض ۳۰سال هزارمیلیارد در آمد دارد؟ در بخش عمومی چقدر جراحی باید کند تا به این فکر کنید روزی ۱۲ ساعت کار می‌کند، چطور در عرض ۳۰سال هزارمیلیارد در آمد دارد؟ در بخش عمومی چقدر جراحی باید کند تا به این فکر کنید روزی ۱۲ ساعت کار می‌کند، چطور در عرض ۳۰سال هزارمیلیارد در آمد دارد؟ در بخش عمومی چقدر جراحی باید کند تا به این فکر کنید روزی ۱۲ ساعت کار می‌کند، چطور در عرض ۳۰سال هزارمیلیارد در آمد دارد؟ در بخش عمومی چقدر جراحی باید کند تا به این فکر کنید روزی ۱۲ ساعت کار می‌کند، چطور در عرض ۳۰سال هزارمیلیارد در آمد دارد؟ در بخش عمومی چقدر جراحی باید کند تا به این فکر کنید روزی ۱۲ ساعت کار می‌کند، چطور در عرض ۳۰سال هزارمیلیارد در آمد دارد؟

بله بگیم. این روزها اگر بگذرد و مادرها به بچه‌هایشان کمک نکنند از پس مغز جشان بر نمی‌آیند. مثل قدیم نیست که بچه‌هایتوانند خودشان را جمع و جور کنند.

خدا خیر تان دهد. می‌فرمودید کسی که ثروتمند است اصلاً نباید وزیرش کرد.

بله، کسی که میلیارد است و پولش را هم از راه حلال به دست آورده، احترامش واجب است اما نباید اولاً وزیر شود. طرف تاجر است، تولیدکننده است، صادرکننده است، مالیات پولش و وجوهات شرعی‌اش را هم می‌دهد، البته که به نظر خودم نباید پول را آنقدر روی هم جمع کرد که به این حرف‌ها برسد ولی خب حالا به هر طریق ثروتمند است و قابل احترام نمی‌گوییم حرام است و نباید داشته باشد اما این آقا وزیر و وکیل کردن اشتباه است. چون مردم مردم را نمی‌فهمند وقتی مشتری می‌شوند، غفلت به آنها دست می‌دهد. می‌گویند وقتی مردم فقیر رفتند بودند جلوی کاخ ملکه انگلیس سر و صدا می‌کردند ملکه که از بالای پشت‌بام جمعیت را نگاه می‌کرد، پرسید اینها چه می‌گویند؟ گفتند می‌گویند ما نان نداریم بخوریم. گفت چقدر بی‌دیند خب نان ندارند، شیرینی بخورند این شخص چون خودش در ناز و نعمت بود، اصلاً نمی‌فهمید کسی که نان ندارد

به طریق اولی شیرینی ندارد. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرمایند: «شان من نیست که با شکم سیر بخوایم، در حالی که در بین کسی گرسنه سر به بالین می‌گذارد.» یعنی حضرت معتقدند اگر گرسنه بخوابند آن گرسنه یعنی شب که می‌خواهد بخوابد می‌گوید علی هم مثل من است. این علی هم مثل من است، راحتش می‌کند؛ تحمل و آستانه صبرش را بالا می‌برد. اینها رمز ماندگاری و مصون ماندن حکومت از دشمنی خبیثان است ولی وقتی آن فقیر می‌بیند مسئولش تا خرخره می‌خورد و توجعی هم به مردم ندارد، نراحت می‌شود و به تبع آن

حکومت متزلزل خواهد شد. سادۀ زیستی فقط یک مفهوم دینی است یا در علم اقتصاد هم جایگاه دارد؟ در علم اقتصاد مفهومی داریم به نام تابع مطلوبیت. وقتی رفتار متوالی می‌فرمایند: «شان من نیست که با شکم سیر بخوایم، در حالی که در بین کسی گرسنه سر به بالین می‌گذارد.» یعنی حضرت معتقدند اگر گرسنه بخوابند آن گرسنه یعنی شب که می‌خواهد بخوابد می‌گوید علی هم مثل من است. این علی هم مثل من است، راحتش می‌کند؛ تحمل و آستانه صبرش را بالا می‌برد. اینها رمز ماندگاری و مصون ماندن حکومت از دشمنی خبیثان است ولی وقتی آن فقیر می‌بیند مسئولش تا خرخره می‌خورد و توجعی هم به مردم ندارد، نراحت می‌شود و به تبع آن

حکومت متزلزل خواهد شد. سادۀ زیستی فقط یک مفهوم دینی است یا در علم اقتصاد هم جایگاه دارد؟

در علم اقتصاد مفهومی داریم به نام تابع مطلوبیت. وقتی رفتار متوالی می‌فرمایند: «شان من نیست که با شکم سیر بخوایم، در حالی که در بین کسی گرسنه سر به بالین می‌گذارد.» یعنی حضرت معتقدند اگر گرسنه بخوابند آن گرسنه یعنی شب که می‌خواهد بخوابد می‌گوید علی هم مثل من است. این علی هم مثل من است، راحتش می‌کند؛ تحمل و آستانه صبرش را بالا می‌برد. اینها رمز ماندگاری و مصون ماندن حکومت از دشمنی خبیثان است ولی وقتی آن فقیر می‌بیند مسئولش تا خرخره می‌خورد و توجعی هم به مردم ندارد، نراحت می‌شود و به تبع آن

حکومت متزلزل خواهد شد. سادۀ زیستی فقط یک مفهوم دینی است یا در علم اقتصاد هم جایگاه دارد؟ در علم اقتصاد مفهومی داریم به نام تابع مطلوبیت. وقتی رفتار متوالی می‌فرمایند: «شان من نیست که با شکم سیر بخوایم، در حالی که در بین کسی گرسنه سر به بالین می‌گذارد.» یعنی حضرت معتقدند اگر گرسنه بخوابند آن گرسنه یعنی شب که می‌خواهد بخوابد می‌گوید علی هم مثل من است. این علی هم مثل من است، راحتش می‌کند؛ تحمل و آستانه صبرش را بالا می‌برد. اینها رمز ماندگاری و مصون ماندن حکومت از دشمنی خبیثان است ولی وقتی آن فقیر می‌بیند مسئولش تا خرخره می‌خورد و توجعی هم به مردم ندارد، نراحت می‌شود و به تبع آن

به نظر تان می‌شود در حوزه ساختاری با تصویب قانون کاری کرد که اشرف به قدرت نرسند؟

بله قطعاً می‌شود.

پس چرا هیچ کس این را که مسئله کمی هم نیست، دنبال نمی‌کند؟

به دلیل اینکه آدم‌های ناباب سر کارند. الان در مجلس جلوی شفافیت را می‌گیرند و خجالت هم نمی‌کشند. امیرالمؤمنین فرموده‌اند: «از حق شمار بر گردن من این است که از همه چیز غیر از مسائل امنیتی و جنگی با خبر باشید.» آقا هم به همین استناد کردند و فرمودند همه چیز را برای مردم شفاف کنید ولی بعضی‌ها واقعاً خجالت نمی‌کشند و برخلاف نظر امیرالمؤمنین کار می‌کنند. وقتی خلاف دستور حضرت حرکت می‌کنیم نتیجه چیزی می‌شود که الان هستیم. این امر عقلاتی‌ای است که اسلام به آن اشاره کرده است. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرمایند: «کسی که مسئول حکومت می‌شود اول باید تهذیب نفس خودش را شروع کند و بعد سراغ مردم برود.» ما خودمان را اول کرده‌ایم و مدام مردم را هم و نهی می‌کنیم که تو چرا امریبت پیداست؟ تو چرا روسریت عقب است؟ چرا اینطوری لباس پوشیدی؟ چرا در ورزشگاه می‌آیی؟ ممکن است امر و نهی‌هایمان هم درست باشد اما مردم از مایی که خودمان را تهذیب نکرده‌ایم و به گفته‌ها و شعارهایمان عمل نمی‌کنیم، قبول نخواهند کرد. می‌گویند بر بابا تو خودت پول پارو می‌کنی بعد که به من می‌رسی می‌گویی لباست را درست کن! حرفش درست نیست ولی استدلالش درست است. کسی که عمل نمی‌کند نباید لباز کند.

۱۶بار اسباب‌کشی کردم



علی‌پور همتان | جوان

■ من از ابتدای سال ۱۳۵۶ که از زندان آزاد شدم تا سال ۷۰ یعنی سالی که خانه‌دار شدم، ۱۶ بار اسباب‌کشی کردم. این کار آسانی هم نبود که تقریباً هر ۱۱ ماه یک‌بار اسباب‌کشی کنیم. موقعی که تهران خله خریدم، خانه‌ای در بهشهر داشتم که آن را فروخته بودم. چون پول کافی نداشتم، جاهای مختلفی را از روستاهای گلندولک لوسان گرفته تا جاده حسن آباد دنبال زمین گشتم. یک قطعه زمین گرفتم که نشد بسازم و بعد آمدم این زمین فرحزاد را خریدم. هم به دولت پول دادم و هم به صاحب ملک از این زمین‌های واگذاری بود. بعد با پولی که مادر خانمم به عنوان ارثیه به همسرم داده بود، ساختمان آن را ساختم سه، چهار سال بعد که مادرم فوت کرد، پدرم خانه بهشهر را فروخت و چند واحد کوچک‌تر روی آن ساختم و برای پدرم هم یک واحد ۷۰متری ساختم که در آن ساکن شد. بعد پدرم به رحمت خدا رفت و یک مقدار ارثیه به من رسید. از جاهای مختلف هم قرض کردم و از بانک هم وام گرفتم. این ساختمان را کوییدیم و چند واحد کوچک اضافه کردیم. الان تمام بچه‌های من یک واحد ۷۰ تا ۸۰متری دارند. خواهرم هم هست. به قول بچه‌ها خانه سبز داریم. همه دور هم جمع هستیم. البته بدهکار شدم که تدریجاً بدهی‌ها خاتم را دادم. «مصاحبه با روزنامه اعتماد، تیرماه ۹۶»

پدر، مدرسه غیرانتفاعی را وقف عام کرد

■ زهیر، پسر دکتر احمد توکلی در مصاحبه‌ای که با روزنامه آرمان انجام داده است، می‌گوید: «هه ۶۰ کسانی که اداره کشور را در دست داشتند، عمدتاً مخالف مدارس خصوصی بودند ولی پدر در همان زمان موافق بود. بعد از جنگ که تأسیس

مدارس خصوصی با عنوان غیرانتفاعی مجاز اعلام شد، پدرم مدرسه غیرانتفاعی معلم را تأسیس کرد که واقعاً غیرانتفاعی است. پدرم یک ریال از متجمع معلم به خانه نیاورد، حتی برای این که راه کسب درآمد از محل سود مدرسه را ببیندند، آن را موقوفه کردند یعنی پس از درگذشت صاحبان امتیاز قانونی مدرسه (خدا عمر طولانی به این بزرگواران بدهد) یا در صورت انحلال، این‌س ملک و تمامی تجهیزات آن در اختیار ولی‌فقیه قرار می‌گیرد. تنها امتیازش برای ما این است که فرزندان و نوه‌های اعشای هیئت



علی‌پور همتان | جوان

درد

رفته بودم سکه‌ام را بگیرم که همکارمان با من تک گفت شما دیگر چرا؟ این‌ها مال ما ضعیف ضعفاست. گفتیم بابا! من هم مثل شما هستم بخدا! از وقتی که خودم را شناختم تا گردن زیر قرض و سکه‌ام را بگیرم

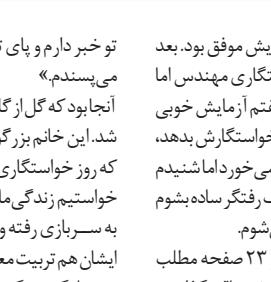
مناسبت، سکه به همه کارمندان می‌دادند. مثلاً نیمه شعبان. من یک بار رفته بودم که از بخش اداری – مالی سکه‌ام را بگیرم که همکارمان متک ضعیف ضعفاست. گفتیم بابا! من هم مثل شما هستم بخدا! از وقتی که خودم را شناختم تا گردن زیر قرض و سکه‌ام را بگیرم

مناسبت، سکه به همه کارمندان می‌دادند. مثلاً نیمه شعبان. من یک بار رفته بودم که از بخش اداری – مالی سکه‌ام را بگیرم که همکارمان متک ضعیف ضعفاست. گفتیم بابا! من هم مثل شما هستم بخدا! از وقتی که خودم را شناختم تا گردن زیر قرض و سکه‌ام را بگیرم

در خانه‌ام خبری از بوفه و مبل نیست

قرآن واحادیث و تربیت فرزندان مطالبی را نوشتم. دفتر را برداشتم و به منزل خالهام رفتم. گفتم عقاید و داستان زندگی من را بخوایند، اگر پسند

از همسرم داشتم، دانشجوی مذهبی بودم و مادرم اصرار داشتند دختر خالهام را که همبازی کودکی‌های من بود، انتخاب کنم. من گفتم این خانم انقلابی است یا نه و اصلاً حاضر است یا من زندگی کند؟ کتابخانه‌ای درست کردم و از برادر خانمم «حسین» خواستم تا قسمت کتابخانه خانم‌ها را به خواهرش



بسیار د که دیدم در این آزمایش موفق بود. بعد از مدتی شنیدم که خواستگاری مهندس اما غیر مذهبی دارد. با خودم گفتم ازمایش خوبی است. اگر جواب مثبت به این خواستگارش بدهد، معلوم می‌شود که در در من نمی‌خورد. اما شنیدم که گفت من حاضرم همسر یک رفتار سگانه بشوم اما همسر فرد غیر مذهبی نمی‌شوم یک دفتر ۴۰۳برگ خریدم و ۲۳ صفحه مطلب نوشتم. پشت صفحات را هم سفید باقی گذاشتم و برای ایشان توضیح دادم که من دیوار بازداشت شدم‌ام که پدر و مادرم خیر ندارند و در آینده هم به مبارزاتم ادامه‌خواهم داد و این که خیال نکن با یک دانشجوی مهندسی برق دانشگاه شیراز از دواج کرده‌ای، چرا که من در مسیر مبارزاتم ممکن است اخراج ششوم یا حتی به زندان بروم یا کشته شوم چون پیرو آیت‌الله خمینی هستم. تأکید کردم من زندگی ساده‌ای خواهم داشت و میل و فرشی برای خاندام نمی‌خرم. در بقیه صفحات هم از آیات